

Research Article

Comparative Investigation and Reflection of the Components of Modernity in the Poems of Simin Behbahani and Bushra Bostani

Yahya Marouf¹, Somia Bakhtiari², Toraj Zainiwand³, Ali Salimi⁴

Abstract

Modernity in the sense of innovation is the opposite of traditionalism. Simin Behbahani and Bushra Bostani are among the best poets who reflect the traditional and modern society of Iran and Iraq in their poems. In addition to trending towards modernity, these two have not turned away from tradition and pay special attention to it, and their trend can be assessed as moderate. Because they passed by the bad traditions of their society and criticized it. In addition to their creative confrontation in the direction of tradition and modernity, they pay special attention to the unsettled situation of women and moderate feminist tendencies so that they not only do not take a harsh position against the male gender; Rather, they consider both to be the source of each other's perfection. This research examines and analyzes the elements of tradition and modernity in the works of two poets with a descriptive-analytical method based on the American school. The result of this research is to deal with the weight of traditional poetry, avoiding weight and rhyme, and since the minds of both poets are involved in human and social themes, sometimes the weight of the poem has become a victim of content and theme. The obvious characteristic of the two poets is their tendency towards modernity and not turning away from tradition, and in general, their approach in using the standards and principles of tradition and modernity can be considered an irreplaceable position. Since both of them have experienced some kind of emotional failure in their lives, they have dedicated a large part of the poem to express the problems and issues of women in the society.

Keywords: Simin Behbahani, Bushra Bostani, Tradition, Modernity, Classical Poetry

1. PhD student, Razi University, Department of Arabic Language and Literature, Kermanshah, Iran

2. Professor at Razi University, Department of Arabic Language and Literature, Kermanshah, Iran

Correspondence Author: Yahya Marouf

Email: y.marof@yahoo.com

DOI: [10.30495/CLQ.2022.1951675.2376](https://doi.org/10.30495/CLQ.2022.1951675.2376)

Receive Date: 04.02.2022

Accept Date: 01.09.2022

بررسی و بازتاب تطبیقی مؤلفه‌های سنت و مدرنیته در اشعار سیمین بهبهانی و بشری بستانی

سمیه بختیاری^۱، یحیی معروف^{۲*}، علی سلیمی^۲، تورج زینی‌وند^۲

چکیده

مدرنیته در معنای ابتکار، نقطه مقابل سنت‌گرایی است. سیمین بهبهانی و بشری بستانی از جمله شاعران سرآمدند که در سروده‌های خود منعکس‌کننده جامعه سنتی و نوگرای ایران و عراق هستند. این دو، علاوه بر گرایش به مدرنیته، از سنت نیز رویگردان نبوده و گاه به نقد سنت‌های ناپسند جامعه خویش پرداخته‌اند. آنها ضمن رویارویی خلاقانه با سنت و مدرنیته، توجه خاصی به اوضاع زنان و گرایش‌های فمینیستی میانه‌رو دارند.

این جستار با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر پایه مکتب آمریکایی، به بن‌مایه‌های سنت و مدرنیته در اشعار این دو شاعر پرداخته است. بر طبق نتایج پژوهش می‌توان رویکرد آنها در بهره‌گیری از بن‌مایه‌های سنت و مدرنیته را موضعی معتدل پنداشت و از پرداختن به اوزان شعر سنتی، با گریز از وزن و قافیه به عنوان مظاهر بارز شعر این دو نام برد. از آنجا که ذهن هر دو درگیر مضامین انسانی و اجتماعی است گاه وزن، قربانی محتوا شده است.

واژگان کلیدی: سیمین بهبهانی، بشری بستانی، سنت، مدرنیته، شعر کلاسیک، شعر نو

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه رازی، گروه زبان و ادبیات عربی، کرمانشاه، ایران

۲. استاد دانشگاه رازی، گروه زبان و ادبیات عربی، کرمانشاه، ایران

نویسنده مسئول: یحیی معروف

۱. مقدمه

مدرنیته پدیده‌ای غربی است که به عقیده برخی صاحب‌نظران از دورهٔ رنسانس (نوزایی) یعنی قرن ۱۵ و ۱۶ م. و به قول برخی دیگر از قرن ۱۷ و یا ۱۸ م. شروع می‌شود اما نمود عینی آن به صورت همه جانبه در اواخر قرن ۱۹ م. است، البته اتفاق نظری در این زمینه وجود ندارد. در حقیقت ایدهٔ مدرنیته بیانگر تازگی، انقطاع از گذشته و ورود به آینده است. مدرنیته در معنای کلی با نوآوری، ابتکار، تازگی، سلیقه و مد همراه است؛ لذا از این نظر در نقطه مقابل گذشته‌گرایی، کهنه‌پرستی و سنت قرار دارد (بنگرید: نوذری، ۱۳۹۲ش: ۶۵).

از آنجا که مدرنیته یک نوع دستاورد بشری است؛ لذا رویکرد تجددگرایی در معرفت و تفکر، نمایان است؛ در واقع انسان مدرن، با نوسازی اندیشه قصد دارد تجدد را جایگزین افکار کهنه کند. بدون تردید مدرنیته دارای جنبه‌های مثبت نیز هست، زیرا اختراعات و اکتشافات، همگی در خدمت آسایش و آرامش بشر است ولی «سویهٔ منفی مدرنیته را نیز باید دید» (عاشوری، ۱۳۸۴ش: ۲۸۵). «مدرنیسم به طور محسوس از اواسط حکومت قاجار در ساختار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و جامعه سنتی ایران وزیدن گرفت» (نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۴۱، ۲۳-۲۴). بر کسی پوشیده نیست که مدرنیته در کشورهای ایران و عراق پیامدهای مثبت و منفی زیادی به همراه داشته است. متأسفانه بهره‌گیری نامناسب از این پیامدها، نتایج ویرانگری به جا گذاشته که از میان آنها می‌توان به دو جنگ جهانی اول و دوم و کشتار وسیع انسان‌های بی‌گناه و آوارگی آنها اشاره کرد. این در حالی است که برخی از مظاهر ناپسند مدرنیته نیز در میان جامعه سنتی مانند پدیده قاچاق، متزلزل شدن بنیاد خانواده، شکاف طبقاتی، فقر و فساد رخ می‌نماید (بنگرید: مجله زبان و ادب فارسی، شماره ۲۳۵: ۱۷۹). از سوی دیگر «با کم رنگ شدن ارزش‌های معنوی و اخلاقی، سنت‌های دیرین به فراموشی سپرده شده و معیارهای جدید جایگزین آنها می‌شود. این ارزش‌های جدید و اندیشه‌های نوین، تمام امور زندگی انسان را به چالش جدی می‌کشاند که منجر به فروپاشی بسیاری از بنیادهای نهادینه شده همچون؛ خانواده، فرهنگ مردم سالارانه، سنت ازدواج می‌شود. این فروپاشی موجب پیدایش مفاهیم نوینی چون فردگرایی، بی‌دینی، فساد عمومی، مهاجرت به شهرها و حومه‌نشینی، ناراحتی‌های روحی و روانی و مسائل دیگر شده است» (مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۳: ۱۴۱) البته این نکته را نباید فراموش کرد که گاهی مقصود از سنت، خرافه پرستی است که از نظر دینی مردود است اما در عین حال باید سنت‌های اصیل حفظ شوند و مدرنیته به معنای از بین برنده خرافه و افکار بی‌اساس، کاملاً قابل احترام است.

فرایند نگرش به سنت و مدرنیته در اشعار سیمین بهبهانی و بشری بستانی به عنوان شاعران سرآمد ایران و عراق، بازتاب نگاه جامعه سنتی و نوگرای این دو ملت است. شواهد شعری این دو در عرصه‌های گوناگون سنتی و نوگرایی به نوبه خود نیازمند نقد و بررسی دقیق است. سیمین و بشری گاه با هنرمندی تمام از مرحله سنت عبور کرده و در مسیر نوآوری گام نهاده‌اند. سنت مورد بحث در این پژوهش، شامل

ادیان، کهن‌الگوها و اسطوره‌ها، آداب فرهنگی و تاریخی و آیین‌های ملی است که از گذشته به نسل کنونی رسیده است.

۱.۱. ضرورت، اهمیت و هدف

بهبهانی و بستانی از شاعران بنام ادبیات سرزمین خویشند و بدون تردید آشنایی بیشتر با مبانی اندیشه‌های این دو می‌تواند راهگشای پژوهش‌های دیگر برای شناخت بهتر آنان باشد. از آنجا که در خلال پژوهش‌های انجام شده دربارهٔ بهبهانی و بستانی، پرداختن به مؤلفه‌های سنت و مدرنیته در شعر آنها مورد توجه جدی نبوده است، پژوهش حاضر با توجه به این ضرورت، به بررسی تطبیقی این مؤلفه‌ها در شعر آنان پرداخته است.

۱.۲. پرسش‌های پژوهش

الف. وجوه مشترک و متفاوت این دو شاعر با دو اقلیم گوناگون در ارتباط با سنت و مدرنیته کدامند؟ ب. گذار از مرحله سنت به مدرنیته در اشعار سیمین بهبهانی و بشری بستانی چگونه منعکس شده است؟

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه پیوند سنت و مدرنیته با دنیای معماری، سینما، جامعه‌شناسی، کتابها و مقالات متنوعی نگاشته شده است و این مقایسه از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است که بیان آنها ارتباطی با پژوهش حاضر ندارد. اما پیرامون سنت و مدرنیته در ادبیات و شعر برخی شاعران، چند عنوان به چشم می‌خورد که عبارتند از:

۱. علی آزادمنش، بررسی تقابل سنت (اسطوره، دین و تاریخ باستان) و مدرنیسم در اندیشه و آثار ملک الشعرای بهار، نویسنده در این مقاله از منظر اسطوره و دین و تاریخ باستان، به موضوع پرداخته است.
۲. خلیل بیگزاده و همکار (بازنمایی اصول کلاسیسم و نئوکلاسیسم در شعر پروین اعتصامی)، در این مقاله نویسندگان به شواهدی از سنت و مدرنیته در شعر پروین اعتصامی استناد کرده‌اند.
۳. آمنه دهقانی و دیگران (تحلیل مؤلفه‌های مدرنیسم در شعر موج نو و حجم...)، نویسندگان مقاله، مؤلفه‌های مدرنیسم در اشعار احمدرضا احمدی پرچمدار موج نو و یدالله رویایی بنیانگذار شعر حجم که از چهره‌های شاخص مدرن هستند و در پی سنت‌شکنی برآمده‌اند را بررسی کرده‌اند.
۴. رضا قاسم‌زاده و دیگران (چالش سنت و مدرنیته در رمان «اهل غرق» منیرو روانی پور)، در این مقاله یک رمان از منظر سنت و مدرنیته بررسی شده است.
۵. زهرا جان نثاری لادانی در مقاله (چالش‌های سنت و مدرنیته در چند داستان کوتاه معاصر ایرانی) به بررسی چالش‌های سنت و مدرنیته در چند داستان پرداخته است.

۶. احمد پاشازانوس و دیگران در مقاله (بررسی عوامل جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی در اشعار بشری بستانی و فروغ فرخزاد) به شواهدی از شعر دو شاعر از منظر جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی پرداخته‌اند.

۷. عصام شریح، در کتاب (حداثیة الحدائة: شعر بشری البستانی أنموذجاً) زیبایی‌شناسی، سطوح ساختاری، ارتباط شعری حواس و ناسازواری در شعر بشری بستانی را بررسی کرده است.

۱.۲. روش پژوهش و چارچوب نظری

در این پژوهش، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر پایه مکتب آمریکایی، به بررسی بن‌مایه‌های سنت و مدرنیته در آثار شعری سیمین بهبهانی و بشری بستانی پرداخته شده است. نگارندگان تلاش نموده‌اند تا با پردازش مؤلفه‌های سنت و مدرنیته در اشعار این دو شاعر و تبیین آن به عنوان یک نوع درجه نو، وجوه مشترک و متفاوتی از جامعه عرب و فارس را ارائه دهند.

۳. پردازش تحلیلی موضوع

۳.۱. مؤلفه‌های مشترک و متفاوت سنت و مدرنیته در اشعار سیمین بهبهانی و بشری بستانی

در اشعار سیمین بهبهانی و بشری بستانی، مؤلفه‌های مشترک و متفاوتی از سنت و مدرنیته به چشم می‌خورد اما در این پژوهش به برخی از موارد آنها اشاره شده است.

۱.۳.۱. گرایش‌های فمینیستی

واژه فمینیسم ریشه در واژه feminine (زنانه، زن‌آسا) دارد که در زبان فرانسوی و آلمانی به معنای زن یا جنس مؤنث است. ورود واژه فمینیسم به زبان فرانسه به سال ۱۸۳۷م. بر می‌گردد. پسوند «ism» نشان از وجود مکتبی دارد که در جهت بازپس‌گیری حقوق، آزادی و نقش اجتماعی زنان فعالیت می‌کند. جنبش فمینیستی در واقع نوعی اعتراض به مردسالاری آشکار حاکم بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه بود؛ زیرا این اعلامیه حقی برای زنان در نظر نگرفته بود (Rathenberg, K. 1998: 88). فعالیت فمینیست‌ها در دو سه قرن اخیر در غرب یکسان نبوده؛ در برهه‌ای کمتر و در برهه‌ای دیگر به صورت جنبش‌های سازمان یافته بوده است؛ «قرن نوزدهم، قرن جنبش‌های اجتماعی، مذهبی و فمینیستی است. جنبش زنان، حق اشتغال، افزایش مزد زنان و برابری حقوق آنها با مردان در این قرن آغاز شد» (آندره، ۱۳۸۳ش: ۱۲۸) بنا به باور کلی‌تر جامعه‌شناسی «در بهترین حالت کورجنس است و در بدترین حالت جنس پرست. یعنی در بهترین حالت تشخیص نمی‌دهد که موقعیت زنان در ساختار اجتماعی و تجربیات ناشی از آن، با مردان یکسان نیست و بنابراین نباید اهمیت جنس را به منزله متغیری تبیین‌گر نادیده گرفت و در بدترین حالت، تجربیات زندگی زنان را عمداً تحریف می‌کند یا نادیده می‌گیرد» (مجله زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱: ۱۷۱).

تاریخ جنبش‌های فمینیستی در ایران به اواخر دوره قاجاریه باز می‌گردد و در دوره مشروطیت گسترش یافت و علاوه بر زنان، مورد توجه برخی از رجال سیاسی همچون میرزاده عشقی، ملک‌الشعرا بهار و ... نیز

قرار گرفت. سیمین بهبهانی با اینکه از همسر اولش راضی نبود اما این باعث نشد که در شعرش موضع تندی نسبت به مردان در پیش بگیرد، بلکه تلاش نمود تا اهمیت وجود زن را به مرد گوشزد کند زیرا به اعتقاد وی زن و مرد، بسان دو بال یک پرند هستند که بدون هر یک از آنها، امکان پرواز میسر نیست:

ای مردا یار بوده‌ام و یاورت شدم شیرین نگار بوده و شیرین‌ترت شدم
بی من نبود اوج فلک سینه سای تو پرواز پیش گیر که بال و پرت شدم

(بهبهانی، ۱۳۸۵ش: ۳۸۶)

او در شعر «بی سرنوشت» از چندهمسری مردان سخت برآشفته شده و با اعتراض به رفتار مردان این گونه می‌سراید:

هم بستر دیروز او، امروز مردی است/ معبود صد سیمین تن از سرمایه و سود/ اما چه کس این نکته می‌داند که این زن/ هم پای او یک لحظه از کوشش نیاسود/ آن مرد و آن قصر بلند و آن دل گرم/ امروز درها را به رویش بسته دارد/ فردا زنی دیگر میان جامه تو را در خانه دیروز او پا می‌گذارد(بهبهانی، ۱۳۸۵ش: ۴۹۸).

شاعر در شعر «ای زن»، ضمن گوشزد کردن برابری زن و مرد و اعتراض به رفتار سنتی مردان، زنان را به مشارکت در امور مربوط به جامعه دعوت می‌کند و آنها را به کسب علم فرا می‌خواند تا از اسارت گمراهی‌های یابند. وی همچنین کرسی نشینی خانه‌شوراها را برای زنان پیش‌بینی می‌کند:

این سان که در جبین تو می‌بینم کرسی نشین خانه شورایی
بر سرنوشت خویش خداوندی در کار خویش آگه و دانایی
ای زن! به اتفاق، کنون می‌کوش کز تنگنای جهل برون آیی
بند نفاق پای تو می‌بندد این بند را بکوش که بگشایی
نگ است در صف تو جدایی، هان نام نکو، به ننگ، نیالایی
تا خود ز خواهش چه بیندیشی تا خود به پاسخم چه بفرمایی
(بهبهانی، ۱۳۹۱ش: ۹۵)

سیمین در جایی دیگر، حال یک زن اشرافی را توصیف می‌کند که از زندگیش به تنگ آمده زیرا خود را تنها وسیله‌ای برای ارضای خواسته‌های شوهرش می‌داند و از آزادی و استقلال برخوردار نیست و در مقابل به حال زنی که نه تنها برده زرخرد شوهرش نبوده بلکه شریک زندگی اوست، غبطه می‌خورد:

مرا زین چهره خندان مبینید که دل در سینه ام دریای خون است
میان سینه تنگم دلی هست که از هر گونه شادی بی نصیب است
مرا عار آید از کاخی که در آن نه آزادی نه استقلال دارم
مرا این عیش دانم از غم کیست ولی آوخ زبانی لال دارم
نگوید مرغک افتاده در دام که بند پای من ابریشمین است
مرا حسرت به بخت آن زن آید که مردی رنجبر هم بستر اوست

چنین زن زرخیز شوی خود نیست که همکار و شریک و همسر اوست
(بهبهانی، بی‌تا: ۷۲)

شاعر در شعر «نامه» از بی‌وفایی برخی مردان و نیز بی‌اعتنایی آنان نسبت به عاطفه زنان سخن می‌گوید:

او که می‌گفت: «دوستت دارم»/ او که می‌گفت: «نگسلم بیوند»/ او که می‌گفت: «باوفای توام» / او که می‌گفت: «تشکنم سوگند»/ نامه از اوست، او که رفت و شکست عهد و پیمان مهر و یاری را/ او که در گوش دیگران سرداد/ نغمه عشق و بی‌قراری را» (بهبهانی، ۱۳۸۲ش: ۳۸۰)

بستانی نیز هم‌تراز با سیمین در برابر سلطه‌گری مردان می‌ایستد و این اندیشه را در اشعارش منعکس می‌سازد و گاهی از سلطه مردان بر زنان شکوه می‌کند و می‌گوید:

الرجال يحكمون العالم / فليست المرأة مثلي أن تتكلم / (البستاني، ۲۰۱۳م: ۲۴۷) (ترجمه): مردان بر جهان حکومت می‌کنند/ زن مثل من نیست که حرف بزند.

وی در شعر (مائدة الخمر تدور) با اعتراض به رویداد جنگ که نتیجه عملکرد مردان است مدعی است بار جنگ همواره بر سینه زنان سنگینی می‌کند:

مائدة الحرب تدور/ جبل فوق صدر الفلاة/ صخرة فوق صدر الفتاة / (البستاني، ۲۰۱۲م: ۱۵۲) (ترجمه): سفره (دایره) جنگ می‌چرخد/ کوهی بالای سینه دشت/ صخره‌ای بالای سینه دختران سنگینی می‌کند.

و در شعر (شجر الرمان) جنگ‌های تحمیل شده بر زنان را به طوفان‌های وحشیانه نابودگر تشبیه می‌کند. او زنان و دختران را بسان درختانی می‌بیند که از ترس جنگ، خم می‌شوند؛ دختران زیارویی که همچون آهوان مجبورند از ترس دشمن خود را مخفی کنند، همان حوریانی که خود را از دشمن اشغالگر پنهان می‌کنند تا مبادا مورد تجاوز آنان قرار گیرند:

العاصفة الهمجية ... / كنست كل شوارع بيتي / وتنتت كغصون البان / انعطفت نحو البستان / وغابت في أشجار الرمان / في أشجار الرمان / تختبي الغزلان العسلية / والغربان / في زهر الرمان / تخبي حوريات الفجر أناملها / (البستاني، ۲۰۱۲م: ۳۹۱) (ترجمه): طوفان وحشی ... / همه خیابان‌های خانه‌ام را جارو کرد/ بسان شاخه‌های درخت بیدمشک خم شد/ به طرف باغ چرخید/ و در درختان انار ناپدید شد/ در درختان انار/ آهوان عسلی/ و کلاغ‌ها/ در شکوفه انار/ حوریان سحر انگشتان خود را پنهان می‌کنند.

۲.۳.۱. نگاه واقع‌بینانه به اوضاع نابسامان زنان

فرهنگ دارای ابزارهایی است که با آن از زیرساخت‌های رایج خود دفاع می‌کند. مردسالاری یکی از زیرساخت‌های غالب در فرهنگ قدیم عرب است. به سبب سلطه این زیرساخت غالب، تلاش‌های فراوانی در جهت جلوگیری از رشد زیرساخت مؤنث در اجتماع و به خصوص شعر عرب صورت گرفته است. بدین معنا که از طرفی، نمونه‌های شعری مردانه را علو و بزرگی قلمداد می‌کرد و صاحب آن را فحل می‌نامید و

شعر زنانه و زنانگی در شعر را با دیدهٔ حقارت می‌نگریست (مجله زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره: ۷۹)، این ناهماهنگی در اشعار بهبهانی و بستانی نیز مشهود است. آن دو زانی رنج دیده هستند که شهامت قیام، علیه ظلم را داشته‌اند. توجه خاص سیمین به اوضاع نابسامان زنان در مضامینی که وی بدان پرداخته، نشان دهنده عبور او از خط قرمز شعرای پیشین است. وی در شعر (ایلخان ستاره‌ها) صدای مظلومیت زنان را که پیش از این مطرح نمی‌شد به گوش همگان رساند. «ایلخان» در این شعر بیانگر سلطه مردان و «زهره» نماد بردباری است:

کام از او چو بر گزفتی / بویهی دگر گزفتی / رای عهد تازه بستن با دگر ستاره کردی / زهره چنگ خود
غمین زد / ناله‌های آتشین زد / در تو خشم کاره آمد / کار نابکاره کردی / چنگ بر زمین شکستی / رگ ز
چنگ بر گسستی / تکه تکه استخوانش / زیر سنگ خاره کردی / زهره بر کشید فریاد: / عمر ایلخان فزون
باد! / تارهای عمر من بود / سیم ها که پاره کردی (بهبهانی، ۱۳۸۲ش: ۳۶۹).

سیمین اگر چه گاه مردان را عامل رنج زنان می‌داند اما این نکته را نیز نباید فراموش کرد که وی از یک گرایش فمینیستی معتدل برخوردار است. گاهی در مضامین شعرش آنچنان از خطوط قرمز عبور می‌کند که شاعران پیش از او هرگز به خود اجازه طرح چنین مضامینی را نداده‌اند، گواه این مطلب را در شعر (روسپی) وی می‌توان دید:

بده آن قوطی سرخابم را / تا زخم رنگ به بی رنگی خویش
بده آن روغن، تا تازه کنم / چهره پژمرده ز دلتنگی خویش
بده آن عطر که مشکین سازم / گیسوان را و بریزم بر دوش
بده آن جامه تنگم که کسان / تنگ گیرند مرا در آغوش
نه مرا همسر و هم بالینی / که کشد دست وفا بر سر من
نه مرا کودکی و دلبندی / که برد زنگ غم از خاطر من
(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۲۱)

سیمین حتی از این مرحله پا را فراتر گذاشته و در شعر (فوق العاده‌ای) ماجرای فرزند نامشروعی که حاصل آزادی‌های ولنگارانه است و مادرش قادر به مراقبت از او نیست، مطرح می‌کند، مادری که نوزادش را پشت در خانه‌ای رها می‌کند تا اینکه کودک طعمه حیوانات می‌شود:

نیمی از شب می‌گذشت و خواب را / ره نمی افتاد در چشم ترم
بی خیر از رنج مادر، خفته بود / در کنارم، کودک نوزاد من
خیره گشتم لحظه‌یی بر چهره اش / بر لب و بر گونه و سیمای او
شرمگین با خویش گفتم زیر لب / با چه کس گویم که این فرزند توست؟
وز چه کس نالم که عمری رنج او / یادگار لحظه‌یی پیوند توست؟
گر به دامان محبت گیرمش / همچو خود آلوده دامانش کنم
ننگ او هستم من و، او ننگ من / ننگ را بهتر که پنهانش کنم
با چنین اندیشه‌ها برخاستم / جامه و قنناق نو پوشاندمش

بوسه‌ای بر چهر بی‌رنگش زدم زان سپس با نام مینا خواندمش
 ساعتی بگذشت و خود را یافتم در گذرگاهی و در پشت دری
 طفل را افکندم و بگریختم دل پر از غم، شانه‌ها خالی ز بار
 روز دیگر کودکی بازش خبر می‌کشید از عمق جان فریاد را
 داد می‌زد: ای! فوق العاده‌ای خوردن سگ، کودک نوزاد را
 (بهبهانی، ۱۳۸۲، ش: ۶۱)

چنین مضامینی که بیانگر اوضاع نابسامان جامعه مدرنیته است در اشعار شاعران پیش از سیمین دیده نمی‌شود. او این درد را لمس کرده و با ارائه تصویر آن تلاش نموده تا زشتی این قبیل آزادی‌ها را به همگان گوشزد کند وی با اینکه شیوه سنتی را پشت سر گذاشته اما هرگز به دام فمینیسم افراطی نیفتاده است.

بشری نیز همچون سیمین در بسیاری از قصایدش از شرایط ناخوشایند زنان جامعه خویش شکوه می‌کند و تلاش می‌کند تا تصویری روشن از مردسالاری حاکم بر جامعه خود را به نمایش بگذارد:
 تموت النساء / ولكن بصمت / وتدفن لکن بلیل / وتحلم کل الزمان یا کلیل ورد (البستانی، ۲۰۱۲، م: ۵۲۱) (ترجمه): زنان می‌میرند/ اما بی‌صدا/ و دفن می‌شوند، اما شبانه / و در تمام مدت رؤیای تاج گل می‌بینند.

و در جای دیگر این گونه می‌سراید:

من یدای الشوق، یا وطن التمزق / أصدأ البُعدُ العیونَ السُّودَ / أصدأنی / ولولا أننی امرأةً لکنتُ
 /الآن أغفو تحت آخر سروةٍ بشمالک النائی / وأخر نخلةٍ بجنوبک الغافی علی قُرشِ الحریر / أقول
 وا أسفًا... /ولکن العشیرة قلدتک وسامها الشرفی / قالت: / لو یمسُّ تدوخُ أعراض الرجال، تنزل
 الدنیا / وتنهار الهیاکل. (البستانی، ۲۰۱۲، م: ۵۳۴-۵۳۳) (ترجمه): چه کسی شوق را مداوا می‌کند، ای
 سرزمین پاره پاره شده، / دوری، چشمان سیاه را زنگ زده کرد/ مرا زنگ زده کرد، / و اگر زن نبودم/ اکنون
 زیر آخرین سرو در شمال دور افتاده تو می‌خوابیدم/ و آخرین درخت نخل در جنوب تو روی تخت‌های
 ابریشمی خوابیده/ می‌گویم افسوس.../ اما قبیله در مدال افتخارش از شما تقلید کرد/ گفت: / اگر سرگیجه
 افتخار مردان لمس می‌شد، جهان به لرزه در می‌آمد، و/ پیکرها فرو می‌ریخت.

شاعر در عبارت (أصدأ البُعدُ العیونَ السُّودَ / أصدأنی) کلمه زنگ زدگی را که معمولاً مختص سطوح آهنی است استعاره گرفته و بدین ترتیب اقتدار هژمونی و سنت‌های موروثی که مدت‌ها زنان را از شرکت در همه امور دور کرده بود، به نمایش گذاشته است و با به کارگیری واژه (البُعدُ) به آثار منفی ناشی از دور نگه داشتن زنان از انجام وظایف مشروع خود در زندگی که عرف حاکم بر آنان تحمیل کرده و آنان را به سکون و سکوت فرا خوانده، اشاره کرده است.

بشری گاهی نیز از مدرنیته و مشکلاتی که برای زنان ایجاد کرده می‌نالد و این اعتراض را در شعر (بدویة فی عصور الکتابة) به زیبایی به تصویر می‌کشد:

أَجْفُ مِثْلَ الْمَاءِ / أَسْقَطُ مِثْلَ وَرْدَةِ صَفْرَاءَ / ... / أَكْفِرُ بِالْعَصْرِ الَّذِي عَلَّمَنِي الْكِتَابَةَ / أَصْرُخُ يَا سَيِّدِي الْمَلِكُ / كَفَرْتُ بِالْحَضْرَةِ / ... / بِمَنْشَأْتِ تَمَنُّجِ الْفَتَاةِ: / حَقَّقْتُهَا بِالْحَزْنِ وَالتَّعْذِيبِ وَالْأَرْقِ / ... / بِكَيْتِ حَتَّى أَشْفِقَ الْجِدَارَ! / أَقُولُ / يَا سَيِّدِي الْمَلِكُ / وَاحِدَةً أَنَا / حَيْرِي أَنَا مِنْ جَوْفِ صَحْرَاءِ الْعَرَبِ / لِكِسْرَةِ يَابِسَةِ أَحْنُ مِنْ خَبْزِ الْعَرَبِ / لَتَمْرَةٍ رَطِيبَةٍ / بِسْمَةِ تَرْفِ خَلْفِ السُّورِ / فَهَذِهِ الْقُصُورُ / زَائِفَةُ الْوُرُودِ وَالْأَقْمَارُ / أَوْأَهُ مَا أَحْلَى الشَّجْنَ / ... / تَرِيدُ أَنْ تَصْرُخَ / أَنْ تَهْزُ صَمْتَ الْعَالَمِ الْمَنْهَارِ / فَالصَّوْتُ صَامِتٌ هُنَا / وَالْمَوْتُ لَا لَوْنَ لَهُ / وَالْحَزْنَ لَا طَعْمَ لَهُ / ... / أَوْأَهُ يَا قَاتِلُ / يَا مَلِكُ! (البستاني، ۱۲، ۲۰: ۵۹۷)

(ترجمه): همچون آب خشک می‌شوم / مثل گل زردی بر زمین می‌افتم / ... / به عصری که نوشتن را به من آموخت کفر می‌ورزم / فریاد می‌زنم، ای سرورم! ای پادشاه! / به تمدنی کفر ورزیدم / که به دختر، حقوقی با غم و عذاب و بی‌خوابی می‌دهد / ... / گریه کردم تا جایی که دیوار هم دلش به حالم سوخت! / می‌گویم / ای سرور پادشاه من! / من یکه و تنها هستم / مات و مبهوت هستم، من از اعماق صحرای عرب هستم / برای خرده نان خشکی، مشتاق‌تر از نان عرب هستم / برای خرمایی تازه / لیخندی تجملاتی پشت دیوار / پس این قصرها / با گل‌های سرخ و ماه‌های مصنوعی / دردمندم چقدر اندوه شیرین است / ... / می‌خواهد فریاد بزند / سکوت دنیای متلاشی شده را بشکند / صدا ساکت است اینجا / و مرگ رنگی ندارد / و اندوه طعمی ندارد / ... / دردمندم، ای قاتل ای پادشاه!

بشری دختری بدوی را معرفی کرده که از شهرنشینی و حاکمیت مردسالار آن بیزار است زیرا زندگی در شهر، شادابی او را گرفته و او را بسان گلی پژمرده بر زمین افکنده است. او قرص نان خشک بادیه را با بهترین غذاهای شهری عوض نمی‌کند و زندگی در فضای باز بادیه را به زندگی در چهاردیواری منازل شهری ترجیح می‌دهد. این دختر بادیه از دانشی که به او آموخته‌اند بیزار است، زیرا گرهی از کارش نمی‌گشاید. بنابراین او در نهایت، مرگ قاتل یعنی همان پادشاه مردسالار را آرزو می‌کند.

۳.۳.۱. تعالی عشق زمینی

اگر چه توصیف همسر و نیز «نگارش روابط رمانتیک و عاشقانه و بیان احساسات لطیف به روایت جنس زن، از دیرباز در فرهنگ ایرانی جزو قلمرو تابو بوده است» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۲۰). اما سیمین، اشعاری را در رثای همسرش سروده که در آنها به وضوح از عشقش به «منوچهر کوشیار» سخن گفته است تا آنجا که بعدها کتابی با نام «آن مرد، مرد همراه» را به یاد او منتشر کرد. زمانی که مهدی اخوان ثالث برای ابراز همدردی و تسلیت مرگ همسر سیمین به منزل وی می‌رود در قالب این ابیات حال بد او را این گونه توصیف می‌کند (<https://gramho.com>).

چو دوکی گشته بود و آبنوسی عزادار منوچهر است سیمین
نمی‌دانستم این را با منوچهر چنین اورنگ و گلچهر است سیمین

(اورنگ و گلچهر اشاره به زوج عاشقی است که در زمان اشکانیان و مهرپرستی ایرانیان می‌زیستند).
سیمین نیز در جواب اخوان ثالث می‌گوید:

بار غم هجران تو بر دوشِ نحیفم / دانی که گران است و به حالم نگرانی
 در سوگ منوچهر به غمخواری و یاری / برداشتی از شانه‌ی من بارِ گرانی
 گلچهر، مرا خواندی و دلدادی اورنگ / یعنی که بدان حُسن و بدان سیرت و سانی
 گفتم که بهارم همه تاراج خزان شد / گفتمی که بهشتی تو و فارغ ز خزانی
 ای دوست، کنون تسلیتم گوی که بی دوست / رفته‌ست ز تن، بود اگر تاب و توانی
 (بهبهانی، ۱۳۹۵ش: ۸۲۱)

در فرهنگ عرب نیز، از دیرباز تا کنون، نگاه به زن از منظر عشق زمینی یکسان نبوده بلکه در هر دوره‌ای دچار افت و خیز فراوانی شده است و اعراب نیز همچون دیگر اقوام، اصل عشق‌ورزی به همسر را همیشه مراعات کرده‌اند. آنها در تکریم همسران به جای ذکر نامشان، از کنیه یعنی ترکیبی از (ام + نام فرزند بزرگ) استفاده می‌کنند. این ویژگی در خلال قرون متمادی تغییری نکرده است اما در دیگر امور این‌گونه نیست. به عنوان نمونه در عصر جاهلی شاعرانی همچون امرؤ القیس و عمر بن ابی ربیعہ آشکارا به توصیف اندام معشوق خود می‌پرداختند. اما پس از ظهور اسلام، با حضور خدیجه (علیها السلام)، ام سلمه و دیگر همسران پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و یا حضرت فاطمه (علیها السلام) الگوهای شاخصی از حضور عزتمندانه زنان مؤمن در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی به چشم می‌خورد. این در حالی است که در برهه‌های دیگر عشق عقیفانه، به دور از توصیف ویژگی‌های جسمانی معشوق ظاهر می‌شود که مصادیق آن را در روابط «لیلی عامریه»، «بُئینه» «عَزه» می‌توان دید. اما در دوره‌های متعدد، حضور زنان تقریباً در حاشیه بوده و کمتر نمود عینی دارد.

بستانی اگر چه در وادی سیاست گام نهاده اما از پرداختن به عشق زمینی نیز بی‌بهره نمانده است:

آه.. لکنی اقتحمتُ اللیل / عانقتُ الهلال، / وقلتُ یوما ما ستصبحُ کاملاً / ونسیتُ کلَّ الأُمسِ إلا
 قُبلةً ظَلَّتْ علی شَعْری / وشیناً مِن ندی / اوگرامُ أغنیةً زرعتَهُ فی سُفوحِ القلب / أعطیتُ السنابلَ
 للرعاة / وقلتُ للآتین: أفرأحُ القَطافِ لکم، / وها أنا جئتُ، / لم أسقطُ بأدرانِ القبيلة
 (البستانی، ۲۰۱۲م: ۵۳۴-۵۳۳) (ترجمه): آه.. اما من به شب حمله‌ور شدم / هلال را در آغوش گرفتم / و
 گفتم یک روز کامل خواهی شد / و همه دیروز را فراموش کردم جز بوسه‌ای که بر موهایم ماند / و کمی
 شب‌نم / و عشق به آهنگی که در کوهپایه‌های قلبم کاشتی / خوشه‌ها را به چوپانان دادم / و به آنهایی که
 آمدند گفتم: شادی‌های خوشه‌چینی گوارایتان باد! / و من اکنون آمدم / در مصائب قبیله نیفتادم.
 شاعر در آستانه شب با در آغوش کشیدن هلال ماه که نمادی از محبوب اوست، انتظار کامل شدن
 آن را می‌کشد و منتظر عشق مردی است که به عشق لطمه نزند، همانی که با روحی پاک به سویش
 می‌آید و در کنارش احساس امنیت و آرامش می‌کند:

هذا حیبی یستحمُ بوضوءِ دجلة، / وجهه نبع، / وورد صدره / وثیابه الخَزُّ العِراقیُّ (البستانی، ۲۰۱۲م:
 ۳۵۶) (ترجمه): این محبوب من با نور دجله استحمام می‌کند، / صورتش چشمه است / او سینه‌اش بسان
 گل سرخ / و لباس‌هایش از نوع خز عراقی.

بدون شک زنی با این میزان آگاهی و عشق، باید مورد توجه مردی قرار گیرد که او را دوست بدارد و این همان چیزی است که از شعر (الفرسان) او فهمیده می‌شود که در آن، این گونه می‌سراید:

سیدهٌ وسیعٌ قلبُها/ یمتدُّ ساعدها علی کتفیکَ شلالات وردٍ / کفُّها تمتدُّ واحةً عنبرٍ / اللیلُ یعرفها /... / حُدَّها إلی عینیک... (البستانی، ۱۳۰۲م: ۶۴-۶۲) (ترجمه): زنی با قلبی وسیع/ بازویش روی شانه‌های تو، بسان آبشارهای گل سرخ دراز شده/ دستش بیشه‌زار عنبر است/ شب او را می‌شناسد/ او را بر چشمانت بگذارد...

و در جای دیگر معشوق را از زبان عاشق این گونه توصیف می‌کند:

یا سیدهٌ تصلُ النور بالنبعِ / والوجد بالوجعِ / والغربة بالتمنی: / أتمسحین بالموت علی ضفافک..! / یا امرأةٌ عتبها ولعٌ / وصمتها جزعٌ.. / ودعوتها امتثال.. / صلینی (البستانی، ۱۲۰۲م: ۴۳۷) (ترجمه): ای زنی که نور را با چشمه پیوند می‌دهی/ و شوق را با درد/ و غربت را با آرزو: آیا به مرگ اجازه می‌دهی که به ساحلت بیاید! ای زنی/ که سرزنشت، محبت است/ و سکوتت، بی‌قراری.../ و دعوتت، اطاعت امر.../ به من بپیوند.

وی در شعر (بین الخمره والصلب) نیز این عشق را به تصویر می‌کشد:

جسدى سجنٌ / أطلقنی یا ربَّ العرشِ / الأصلی فی البستان / وأفتَحَ قلبی للریح، وأبکی / تحت الأغصان أنامٌ علی / صدرِ حبیبی / فیخیرنی بین الخمره والشَّهدِ / أطلقنی من هذا الکهفِ / حررتنی منه (البستانی، ۱۴۰۲م: ۲۴۹-۲۵۰) (ترجمه): بدن من زندانی است/ ای خداوند عرش! مرا آزاد کن/ تا در باغ نماز بخوانم/ و قلبم را برای باد بگشای در حالی که می‌گیرم/ زیر شاخه‌ها/ روی سینه معشوقم می‌خوابم/ مرا بین شراب و شهید گوارا/ مخیر می‌گرداند/ مرا از این غار رها کن/ مرا از آن آزاد کن.

۴.۳.۱. دیدگاه‌های سیاسی

یکی از آثار عبور از مرحله سنت به مدرنیته، حضور سیاسی زنان در عرصه‌های اجتماعی است زیرا آنان در گذشته در چار دیواری خانه محصور بودند و تنها به تربیت فرزندان و امور خانه می‌پرداختند اما دیری نپایید که این مرحله را پشت سر گذاشته و بسیاری از مناصب جامعه را به خود اختصاص دادند. در ایران، ظهور انقلاب اسلامی، کمک شایانی به حضور زنان در جامعه کرد. بهبهانی با اینکه خود را یک فرد انقلابی به معنای امروزی نمی‌دانست اما گاه در کسوت یک زن انقلابی ظاهر می‌شد و هنجارهای انقلاب را می‌ستود. در میان شاعران پیش از سیمین نیز چنین ویژگی وجود داشت اما ورود زنان شاخص به عرصه سیاست، آن هم از نوع سیاست دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی کمتر دیده می‌شد. می‌توان گفت اشعار انقلابی سیمین به نوعی عبور از دنیای سنت و ورود به عرصه مدرنیته، ولی از نوع مثبت آن است. وی در شعر «مردی که یک پا ندارد» در وصف یکی از رزمندگان دفاع مقدس این گونه می‌سراید:

شلوار تاخورده دارد مردی که یک پا ندارد	خشم است و آتش نگاهش، یعنی: تماشا ندارد
رخساره می‌تابم از او، اما به چشمم نشسته	بس نوجوان است و شاید از بیست بالا ندارد
بادا که چون من مبادا چل سال رنجش پس	خود گرچه رنج است بودن، «بادا مبادا» ندارد

از این با آنکه ثبت حضورش حاجت به امضا ندارد
 تق تق کنان چوب دستش روی زمین می‌نهد مُهر
 یعنی که با کاهش تن، جانی شکبیا ندارد
 بر چهره سخت و خشکش پیدا خطوط ملال است
 پندش دهم مادرانه، گیرم که پروا ندارد
 گویم که با مهربانی، خواهم شکیبایی از او
 رفته ست و خالی است جایش، مردی که یک پا ندارد
 رو می‌کنم سوی او باز تا گفتگویی کنم ساز
 (بهبهانی، ۱۳۹۵ش: ۸۶۹)

همچنین در اسفند سال ۱۳۶۰ش. در بحیوحه جنگ عراق علیه ایران، شعری با عنوان «دوباره می-سازمت وطن» سرود که مورد توجه همگان قرار گرفت:

دوباره می‌سازمت وطن اگر چه با خشت جان خویش
 ستون به سقف تو می‌زنم اگر چه با استخوان خویش
 دوباره می‌بویم از تو گل به میل نسل جوان تو
 دوباره می‌شویم از تو خون به سیل اشک روان خویش
 (مجموعه اشعار، ۱۳۸۲ش: ۷۱۲-۷۱۱)

نه روز پس از آغاز عملیات بیت‌المقدس، اهواز پس از حدود بیست ماه، از تیررس توپخانه دشمن خارج گردید. سیمین با شنیدن این خبر شادی‌بخش، گویی جانی تازه گرفت و این شعر را سرود:

چه کرده‌ام آه آه که شرم بادم ز خویش به یاهو بهمن گذشت به خیره مرداد شد
 خطوط با سایه‌ها نشست در اشک من حمید آزاد شد، هویزه آزاد شد
 (بهبهانی، ۱۳۹۵ش: ۷۱۴)

وی در ابیاتی چند، خاطرات جنگ و مباران‌های رژیم بعثی صدام را نیز ثبت می‌کند:

بنویس! بنویس! بنویس! اسطوره پایداری
 بنویس: ایثار جان بود، غوغای پیر و جوان بود
 بنویس: پرتاپ سنگی، حتی ز طفلی به بازی
 بنویس: قنطاق نوزاد، بر ریسمان تاب می‌خورد
 بنویس کز تن جدا بود، آن ترد آن شاخه عاج
 بنویس کآنجا عروسک، چون صاحبش غرق خون بود
 بنویس کآنجا کبوتر پرواز را خوش نمی‌داشت
 بنویس کآن‌گره در چشم، اندوه و وحشت به هم داشت
 نستوه، نستوه، مرد! این شیردل، این تکاور
 بنویس از آنان که گفتند: - یا مرگ، یا سرفرازی
 تاریخ، ای فصل روشن! زین روزگاران تاری
 فرزند و زن، خانمان بود، از بیش و کم، هرچه
 داری
 بنویس: زخم کلنگی، حتی ز پیری به یاری
 با روز، با هفته، با ماه، بر بام بی‌انتظاری
 با دستبندش طلایی، با ناخانش نگاری
 این چشم هایش پر از خاک، آن شیشه هایش غباری
 از بس که در اوج می‌تاخت، رویینه باز شکاری
 بیزار از جفت جویی، بی بهره از پخته خواری
 بشکوه، بشکوه، مرگا! این از وطن پاسداری
 مردانه تا مرگ رفتند، بنویس! بنویس! آری...
 (همان، ۶۱۹-۶۱۸)

بستانی نیز همچون بهبهانی، در عرصه سیاسی حضوری پررنگ دارد و به حق باید او را شاعر مقاومت نامید زیرا جز مقاومت در مقابل دشمنان سرزمینش به چیز دیگری نمی‌اندیشد. از این رو می‌توان شعر او را سرآغاز گذار از سنت به مدرنیته تلقی کرد. وی در قصیده «صواریخ آخر اللیل» بمباران موشکی و اشغالگران آمریکایی در عراق را این گونه به تصویر می‌کشد:

رصاص، رصاص، رصاص / صواریخ / منعطف الدرب منکفی / والشوارع مربکة / ... / وفراتی مر / وعلقم حبی مناقیر تهش جرحاً یقاوم / واللیل منهکم بالحروب (البستانی، ۱۲۰۲م: ۱۴۶) (ترجمه): گلوله، گلوله، گلوله / موشک‌ها / پیچ راه بسته است / و خیابان‌ها می‌ترسند / ... / فرات من تلخ است / و حنظل‌های تلخ عشق من، منقارهایی شده‌اند که زخمی را پاره می‌کنند که مقاومت می‌کند / و شب، غرق در جنگ است.

و نیز در قصیده «أندلسیات لجروح العراق»، اعمال وحشیانه آمریکا در عراق را ترسیم می‌کند:

دبابات الغزو تدور / ... / الکابوس یعودنی / أشهق فی قاع الجب / وأبحث عن سیارة أهلی / ... / دبابات القتل تدور / بغداد / سمرقند / غرناطة / تنهد / ثانیة / یوغل هولاکو فی قمصان المدن التبعی / ... / دبابات الغزو تدور / فوق الدبابة قبر رسول الله یصیح: / غناء السیل (البستانی، ۱۲۰۲م:

۱۳۱) (ترجمه): تانک‌های کشتار می‌چرخند / ... / کابوس به سوی من بر می‌گردد / در ته چاه، ناله سر می‌دهم / و به دنبال کاروان خانواده‌ام هستم / ... / تانک‌های کشتار می‌چرخند / بغداد / سمرقند / گرانا / آه می‌کشند / دوباره هولاکو در پیراهن‌های شهر خسته وارد می‌شود / ... / تانک‌های اشغالگران می‌چرخند / بالای تانک آرامگاه رسول خدا است که فریاد می‌زند: / اینها خار و خاشاک بر جای مانده از سیلانند.

این قصیده لبریز از نمادهای میراثی است که نگارندگان در مقاله دیگری بدان پرداخته‌اند. شاعر حضور ظالمانه آمریکا را به ستم برادران یوسف در به چاه افکندن او و یا کشتار بی‌گناهان توسط مغولان تشبیه کرده و عبور تانک‌ها را با فریاد اعتراض پیامبر اسلام همراه ساخته است.

۵.۲.۱. الگوگریزی

در شعر کهن عرب مصراع یا بیت به صورت واحدی مستقل در نظر گرفته می‌شود و شاعر تا پایان شعر، بر تفرّد این واحد و رعایت فاصله آن با واحدهای مکرر دیگر اصرار می‌ورزد (اسوار، ۱۳۸۱ش: ۲۵). ولی پس از ظهور شعر نو، شیوه نگرش نسبت به آن در ساختار تغییر یافت و شاعر، ساختارهای کهن را در هم شکست تا حدی که ساختار شکنی، یکی از عناصر اصلی نوگرایی شد که از آن به الگوگریزی نیز تعبیر می‌شود (همان: ۲۵).

یکی دیگر از مراحل گذار از سنت به مدرنیته، عبور از اوزان سنتی است. بسیاری از شاعران فارسی زبان و عرب، تنها در ۱۶ بحر اوزان کلاسیک عروضی به سرودن شعر پرداخته‌اند و از این اوزان و مصرع‌های دوگانه پا را فراتر نگذاشته‌اند اما بهبهانی و بستانی از جمله شاعرانی هستند که از این عرصه خارج شده و با ورود به میدان شعر نو، عملاً از مرحله سنتی عبور کرده‌اند.

سیمین در کتاب «یاد بعضی نفرات» که مجموعه‌ای از دیدارها، مقالات و مصاحبه‌هایی با شاعران، نویسندگان و افراد تأثیرگذار در عرصه ادبیات است، می‌نویسد: «شعر سنتی درختی کهن است و شعر نو، نهالی جوان که از هسته درخت کهن می‌روید. همان است و همان نیست، قطع رابطه با زبان دیروز، ناممکن است؛ اما تغییر و هنجارآفرینی و بدعت آن ناگزیر» (بهبهانی، ۱۳۷۸ش: ۷۸۹).

البته نباید فراموش کرد که نوگرایی یا مدرنیته در ساختار شعری، تنها مختص سیمین نیست؛ بلکه بسیاری از شاعران معاصر و یا قبل از او نیز همانند نیما، ابتهاج، منزوی چنین ابداعاتی داشته‌اند و قطعاً سیمین در سال‌های شکوفایی شعریش، از آنان تأثیر گرفته است. البته برداشتن قید برابری مصراعها و قافیه و ردیف با حفظ وزن عروضی از ابتکارات نیما بود، اما پس از نیما، وزن عروضی و قافیه تا حد چشم پوشی از آن، توسط شاملو صورت گرفت که اعتراض نیما را نیز در پی داشت. اما بهبهانی، در این جریان، میانه‌رو بود زیرا نه از قالب‌های سنتی مثنوی و غزل و مانند آن دست برداشت و نه وزن‌های عروضی و ردیف و قافیه را کنار گذاشت، اما روش قدیم را نیز در پیش نگرفت و برای خود راه دیگری برگزید، او با آشنایی و شناختی که از این روند داشت به آن نپیوست و همچنان راه ابداعی خود یعنی وزن‌های تازه را پیش‌برد (بنگرید: موحد ضیاء، ۱۳۸۱ش: ۳۶-۳۸). اگر چه سیمین معتقد است که در اشعارش وزن‌های جدیدی آفریده است اما به دور از هر نوع تعصبی باید گفت که گاهی وزن‌های ابداعی وی، بد آهنگ به نظر می‌رسد. در اینجا به چند نمونه از این اشعار که در آنها اوزان ناهمواری خلق شده است، استناد می‌شود:

زندگی در دلت بود	مرگ در دست هایت
فاعلن/ فاعلاتن	فاعلن/ فاعلاتن
زندگی با دو دست	حیف شد زیر پایت
فاعلن/ فاعلاتن	فاعلن/ فاعلاتن
	(بهبهانی، ۱۳۹۵ش: ۱۰۲۴)

از آنجایی که نه در زبان فارسی و نه در زبان عربی چنین وزن و بحری دیده نشده است به همین سبب، برخی از اشعار وی، ناموزون و بدترکیب می‌نماید و یا این ابیات از او که در بحر رجز سروده شده است:

قایم نشو،	پیدات	کردم	بیخود	ندو،	می‌گیرمت‌ها!
مستفعلن/ مستفعلن/ مس				مستفعلن/ مستفعلن/ مس	
افتادم و	پایم	خراشید	شد رنگ او	از بیم	چون کاه
مستفعلن/ مستفعلن/ مس			مستفعلن/ مستفعلن/ مس		
					(همان: ۱۰۲۱)

در حقیقت این ابیات ناموزون بیشتر به نثر شباهت دارد تا به شعر، زیرا سیمین پس از هر مصرع، یک هجای بلند آورده است که ساختار وزن را به هم ریخته و آن را ناموزون کرده است. لازم به ذکر است

که چنین اجازه‌ای در بحر رجز به هیچ شاعری داده نشده است. نمونه دیگری از این ناموزونی در ابیات زیر دیده می‌شود:

خطی ز سرعت و از آتش در آبگینه سرا بشکن
بانگ بنفش یکی تندر در خواب آبی ما بشکن
(همان: ۶۳۱)

البته با وجود همه اینها نباید از جانب انصاف دور شد زیرا همه اشعار سیمین این گونه نیست بلکه دیگر اشعار او از زیبایی خاص خود برخوردار است.

اعتقاد کلی بر آن است که آغاز واقعی تجدد شعری یا همان مدرنیته در ادب عرب با جنبش (شعر نو) در بغداد و با شعر (کولیرا) نازک الملائکه و شعر (هل کان حبا) بدر شاکر سیاب و همزمان با شکست ۱۹۴۸ م. آغاز شده، سپس در جهان عرب گسترش یافته است. این شاعران، قواعد اولیه شعر کلاسیک را بر هم زدند و روش‌های شعر نو را جایگزین آن نمودند. آنان شکل عمودی گذشته را تغییر دادند و خط افقی را جایگزین دو مصرع کرده و قافیه را نیز متنوع ساختند. بستانی نیز با پیروی از شعرای معاصر خود، خط افقی را جایگزین تساوی مصرع‌ها کرد. اگر چه وی در عرصه شعر کلاسیک نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده اما همچون سیمین شیوه‌ای جدید در شعر نو ابداع کرده که پیش از او در بین شاعران معاصرش متداول نبوده است. اشعار شاعران معاصر وی همچون نازک الملائکه، بدر شاکر السیاب همچون اشعار نیما در یک وزن عروضی مشخص بر اساس اوزان متداول عربی بوده اما بشری این سنت شکنی را آغاز و در اشعارش از دو بحر استفاده کرده است. وی در شعر (قصیده العراق) ابتدا شعرش را با بحر متقارب که مناسب میدان‌های رزم و حماسه است آغاز می‌کند و در ادامه به بحر متدارک که همچون بحر متقارب مختص اشعار حماسی است، وارد می‌شود:

تلوب الطيور / الجبال الجبال / الجبال تۆرقنی / وتلف بأغصانها جروح روحی / الجبال صبا یا / تجر
ضفائرها الطائرات / فأجمع عندها شظایا القنابل / امسح وجنتها / فتسيل الغيوم علی مهلهها... /
فوق ورد الصباح (البستانی، ۲۰۱۲م: ۳۱۹)

فعولن فعول/ن فعولن فعول/ن فعول فعول فعول/ل فعول فعولن فعولن فعول/ن فعول فعولن فعول/فاعول
فعول فعولن فعول/فاعول فعولن فعول فعول فعول فعول فعول فعول/فعول فعولن فعولن فعولن فعول
سپس به بحر متدارک منتقل می‌شود (فاعلن):

والجبال حیاری / الجبال التی شردّتی / الجبال التی هجر تنی / واهجرها / واحن البها / فتبکی
جروحي / وانسی الذین کان ما بیننا من ملام ... / والجبّال تلوب / العراق / العراق / العراق متاحف
نخل / مرایا / وعاج / (همان)

فاعلن فعلن فـ/اعلن فاعلن فاعلن فـ/اعلن فاعلن فعلن فا/علن فعلن/فعلن فعلن فا/علن فاعلن فا/
علن فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن فعلن فـ/اعلن فـ /اعلن فـ/اعلن فعلن فعلن فا/علن فا/اعلان
در نتیجه می‌توان گفت این سبک از شعر اگر چه به نوعی ابداع محسوب می‌شود اما هر ابداعی قابل
تحسین و پذیرفتنی نیست زیرا در بحرهای عروضی موجب آشفتگی می‌شود.

۶.۳.۱. پای‌بندی به میراث سنتی

نوگرایی، جدایی سنت از حاضر نیست، بلکه پیوستن آن دو به یکدیگر است و مبدع کسی است که بتواند حاضر و میراث گذشته را دریابد و تلاش کند با این تناقضات، موجودی جدید بیافریند (سعید، ۱۹۸۶م: ۱۰). هر دو شاعر با اینکه در مراحل مختلف آفرینش اشعار خود از مرحله سنت عبور کرده و تسلیم مدرنیته شده‌اند اما این بدان معنا نیست که پای‌بند به اصول و ارزش‌های سنت نبوده باشند که در این بخش به نمونه‌هایی از اشعار دو شاعر در پای‌بندی به سنت‌ها اشاره شده است. از آنجا که هر دو دارای یک دین مشترک آسمانی هستند همین امر سبب شده تا تلمیحات و اشارات قرآنی در اشعارشان نمایان شود:

سیمین با استفاده از بینامتنیت قرآنی و با اشاره به داستان خلقت انسان در آیات ۱۲-۱۴ سوره مؤمنون (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ) می‌گوید:

نطفه شد و خون بسته شد پس رگ و غضروف و استخوان دیده به هر دیدنی گشود جان به کف آورده پیکری (بهبهانی، ۱۳۹۵ش: ۹۵۲)

او همچنین در یکی از شعرهایش به روایتی از علی (ع) به نقل از پیامبر در مورد ظهور دجال که در حدیث «عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا: السُّفْيَانِيُّ وَالدَّجَالُ» (الطوسی، ۱۴۱۱هـ: ۴۳۶) آمده است، این گونه می‌سراید:

ز مرکوب دجال ها به گوش من آید صدا / ز گردونه میترا صدایی شنیدی اگر
(بهبهانی، ۱۳۹۵ش: ۵۵۲)

و نیز در شعری نثری، ریشه سرگردانی انسان‌ها را در دوری از خدا معرفی می‌کند:

مسجد و آن گنبد مینابیش چون عروسی باحیا، سرد و خموش / در کنارش نیلگون گلدسته‌ها / همچو زیبا دختران ساقدوش / در سکوت احترام انگیز شام / بانگ جان بخش اذان آید به گوش / این صدا پیغام مهر و دوستی است / قاصد آرامش و صلح و صفاست / گوید: ای مردم! به جز او کیست؟ کیست؟ / آن که می‌جویید و پنهان در شماست / هر چه خوبی، هر چه پاکی، هر چه نور... / اوست / آری اوست / آری او... خداست... (بهبهانی، ۱۳۹۱ش: ۱۴۷)

بشری نیز همچون سیمین، پای‌بند سنت‌های دینی است، آنجا که می‌گوید:

یا صوت بلال یعلق فوق عنقاید النخل / ویطلع فی المحراب التُّدْسِي / قذيفة نار / أسياد قريش / سدوا أبواب الساحة / لكن / محمد بالراية... (البستانی، ۲۰۱۲م: ۳۳۸) (ترجمه): ای صدای بلال که بر خوشه‌های نخل آویزان هستی / و در محراب مقدس، بمبی از آتش بیرون می‌آوری / اربابان قریش / دروازه‌های میدان را مسدود کردند / اما / محمد (ص) با پرچم ظاهر می‌شود...

در این شعر، صدای بلال و عبور پیامبر اکرم با پرچمش، بیانگر عظمت دیرینه اسلام است و بشری از این طریق می‌خواهد گذشته افتخار آمیز مسلمانان را به همگان متذکر شود.

نتیجه‌گیری

۱. با بررسی و تطبیق دو سوبه مضامین شعری این دو شاعر منتقد در عرصه سنت و مدرنیته، مشخص شد که آن دو کوشیده‌اند تا خود را از برخی قیود جامعه سنتی برهانند. ویژگی بارز آنها، گرایش به مدرنیته و عدم رویگردانی از سنت بوده و در مجموع می‌توان رویکرد آنها در بهره‌گیری از بن‌مایه‌های سنت و مدرنیته را یک موضع معتدل ارزیابی کرد زیرا این دو شاعر در برهه‌ای از زمان نه تنها از کنار سنت‌های ناپسند عبور کرده بلکه به نقد آنها نیز پرداخته‌اند. از آنجا که آنها به نوعی شکست عاطفی در زندگی خود را تجربه کرده‌اند بنابراین بخشی از شعر خود را به بیان مشکلات زنان جامعه خویش اختصاص داده‌اند. البته نباید فراموش کرد که آنها نه مرثیه سرای حقوق از دست رفته زنان هستند و نه بی‌پروا به سنت می‌تازند. شاید بتوان گفت هر دو، گرایش‌های فمینیستی میانه‌رو دارند ازین رو در برابر جنس مردان، نه تنها از مواضع تندى برخوردار نیستند؛ بلکه زن و مرد را موجب رشد و کمال یکدیگر قلمداد می‌کنند.

۲. آن دو علاوه بر پرداختن به اوزان شعر سنتی، در برخی موارد، ضمن گریز از وزن و قافیه، یکی از مظاهر بارز سنت‌گریزی را در شعر نو به نمایش گذاشته‌اند که ردپای سنت و مدرنیته در آنها به خوبی نمایان است. البته از آنجا که ذهن این دو شاعر درگیر مضمون‌های انسانی و اجتماعی است از این رو گاهی وزن شعر قربانی محتوای آن شده است.

۳. هر دو شاعر حوادث مشترکی همچون جنگ را تجربه کرده‌اند. سیمین جنگ عراق علیه ایران را عیناً لمس کرده است و بشری نیز شاهد هجوم بی‌رحمانه آمریکا به کشورش بوده در نتیجه به عنوان شاعر مدافع سرزمینش، اشعار ارزشمندی را در دفاع از باورهای ملی سروده است. بنابراین می‌توان از ظلم ستیزی، مبارزه با استعمار و دفاع از آرمان‌های والای انسانی به عنوان مظاهر بارز شعر این دو شاعر نام برد.

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

- آندره، میشل. ۱۳۸۳، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه: هما زنجانی‌زاده، مشهد: نیکا.
- اسوار، موسی. ۱۳۸۱، از سرود باران تا مزامیر گل سرخ، تهران: سخن.
- البنستانی، بشری. ۲۰۱۴، البسی شالک الأخضر و تعالی، الأردن، عمّان: دار فضاءات.
- البنستانی، بشری. ۲۰۱۳، خماسیة المحنة، ط ۱، الأردن، عمّان: دار فضاءات.
- البنستانی، بشری. ۲۰۱۲، الأعمال الشعرية، لبنان: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- بهبهانی، سیمین. ۱۳۹۵، مجموعه اشعار، تهران: نشر نگاه.

- بهبهانی، سیمین. بی‌تا، جای پا، تهران: کانون معرفت.
- بهبهانی، سیمین. ۱۳۷۸، *یاد بعضی نفرات*، تهران: نشر البرز.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۷۴، *سفر در مه*، تهران: زمستان.
- سعید، خالد. ۱۹۸۶، *حرکت الإبداع*، بیروت: دارالفکر.
- الطوسی، ابوجعفر. ۱۴۱۱هـ.ق، *کتاب الغیبه*، قم: دار المعارف الإسلامیة.
- عاشوری، داریوش. ۱۳۸۴، *ما و مدرنیته*، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- عصام شرتج، ۲۰۱۵، *حدائویة الحدائة: شعر بشری البستانی أنموذجاً*، دار غیداء للنشر والتوزیع.
- قمی، شیخ عباس. ۱۳۷۸، *منتهی الآمال*، تهران: نشر بدرقه جاویدان.
- موحد، ضیاء. ۱۳۸۱، *سیمین در شعر معاصر*، نشریه: کارنامه، شماره ۳۰.
- نوذری، حسینعلی. ۱۳۹۲، *مدرنیته و مدرنیسم: ترجمه مجموعه مقالاتی در سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی*، ناشر: نقش جهان.

مقالات

- آزادمنش، علی. ۱۳۹۶. «بررسی تقابل سنت (اسطوره، دین و تاریخ باستان) و مدرنیسم در اندیشه و آثار ملک الشعراء بهار»، نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۲۰، شماره ۴۱، صص ۲۳-۱.
- بیگزاده، خلیل و صفی‌زاده، علی. ۱۳۹۴. «بازنمایی اصول کلاسیسم و نئوکلاسیسم در شعر پروین اعتصامی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۷، ش ۲۸، صص ۱۶۴-۱۴۵.
- پاشازانوس، احمد، ناطق تجرق، ابراهیم، خالقی، علی. ۱۳۹۵. «بررسی عوامل جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی در اشعار بشری بستانی و فروغ فرخزاد»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۱۳، شماره ۵۲، صص ۶۴-۴۱.
- جان‌نثاری لادانی، زهرا. ۱۳۹۱. «چالش‌های سنت و مدرنیته در چند داستان کوتاه معاصر ایرانی»، مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۱۷، ش ۳، صص ۱۵۶-۱۴۱.
- دهقانی، آمنه، واثق عباسی، عبدالله، مشهدی، محمدمیر. ۱۳۹۹. «تحلیل مؤلفه‌های مدرنیسم در شعر موج نو و حجم (با تکیه بر اشعار احمدرضا احمدی و بدالله رؤیایی)»، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۸، شماره ۳۴، صص ۱۲۲-۱۰۳.
- طباطبایی، سمیه السادات، پراندوجی، نعیمه. ۱۳۹۸. «گذر از مردانگی به زنانگی در رمان «la nuit sacree»»، مجله زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، سال یازدهم، ش ۱، صص ۱۹۳-۱۷۱.
- قاسم‌زاده رضا، فرضی، حمیدرضا، دهقان، علی. ۱۳۹۶. «چالش سنت و مدرنیته در رمان «اهل غرق» منیر و روانی پور»، مجله زبان و ادب فارسی، سال ۷۰، شماره ۲۳۵، صص ۲۰۳-۱۸۱.
- قاسمی آرانی، ابوذر، معروف، یحیی. ۱۳۹۹. «تحلیل تطبیقی زبان زنانه در شعر معاصر عمان و ایران»، مجله زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، سال دوازدهم، ش ۲، صص ۹۶-۷۶.

منابع لاتین

Rathenberg, K. (1998). «**Feminism, Law and Bioethics**», Ethical Journal. Kennedy Institute. No.6, V.I, New York.

منابع الکترونیکی

مصاحبه سیمین در مورد اخوان ثالث: <https://gramho.com/media/2119862209416086056>

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: سمیه بختیاری، یحیی معروف، علی سلیمی، تورج زینی‌وند، بررسی و بازتاب تطبیقی مؤلفه‌های سنت و مدرنیته در اشعار سیمین بهبهانی و بشری بستانی، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۱۰۲-۸۳.